اسوه بشریت

رسول جعفریان




بسم الله الرحمن الرحیم

اسوه بشریت

نویسنده:

رسول نیمروزی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
اسوه بشريت ----- ۶
مشخصات کتاب ----- ۶
ولادت، وفات امام حسن عسکری ----- ۶
امامت آن حضرت ----- ۷
امام عسکری در سامرا ----- ۷
موقعیت امام در سامرا ----- ۱۰
دورانهای بازداشت امام ----- ۱۲
امام و ارتباط او با شیعیان ----- ۱۷
اصحاب امام و حفظ میراث فرهنگی شیعه ----- ۲۷
امام عسکری و یعقوب بن اسحاق الکندی ----- ۲۹
کتب منسوب به امام عسکری ----- ۳۲
رحلت امام عسکری ----- ۳۵
درباره مرکز ----- ۳۷

اسوه بشریت

مشخصات کتاب

رسول جعفریان

ولادت، وفات امام حسن عسکری

امـام حسن بن علی عسـکری علیه السـلام یـازدهمین امـام شـیعیان، بنا به نقل مرحوم کلینی در ماه رمضان یا ربیع الآخر ۲۳۲ ق چشم به جهان گشود و ۲۸ سال زندگی کرد. ابن خلّکان تولد ایشان را روز پنجشنبه یکی از ماههای سال ۲۳۱ ق دانسته و قول دیگری نیز که شـشم ربیع الآـخر از سال ۲۳۲ باشـد، نقل کرده است. شـیخ مفیـد و سـعد بن عبدالله، ربیع الآخر را پذیرفته اند. مسـعودی سن آن حضـرت را به هنگام شهادت ۲۹ سال دانسـته است بنابراین، او بایـد تولد آن حضـرت در سال ۲۳۱ را معتبر دانسته باشد. رحلت امام عسـکری (علیه السـلام) بنا به گزارش اکثریت روات، هشـتم ربیع الاول از سال ۲۶۰ ق اتفاق افتاده و جمادی الاولی همین سال نیز به عنوان قولی دیگر در این مورد نقل شـده است. از آنجا که رحلت امام هادی (علیه السـلام) در سال ۲۵۴ ق اتفاق افتاده، طبعاً دوران امامت حضـرت عسـکری (علیه السـلام) طبق روایت شیخ مفید، شش سال و براساس نقل سعـد بن عبـدالله پنـج سال و هشت ماه بوده است. در مورد نام مادر آن حضـرت که ام ولد نیز بوده گزارشـهای مختلفی وجود دارد. در برخی از مصـادر، «حـدیث» یـا «حـدیثه» و در برخی دیگر نـام آن بـانو«سـوسن» ذکر شـده است. عیون المعجزات نـام صحیـح او را «سلیل» دانسـته و بـا عبـارت «کـانْت مِنَ العارفـات الصّالحـات» وی را سـتوده است. القـاب خـود آن بزرگـوار را «الصّامت»، «الهادی»، «الرّفیق»، «الزّکی» و «النّقی» ذکر کرده انـد و برخی از مورخین لقب«الخالص» را نیز بر القاب آن حضـرت افزوده اند. «ابن الرضا» نیز کنیه ای بوده که

امام جواد و امام عسکری (علیه السلام) هر دو با آن مشهور شده بودند. چنانکه امام هادی و امام عسکری (علیه السلام) به لقب عسکریین معروف شده اند. نقش انگشتری امام عسکری (علیه السلام) به دو صورت«سبحان من له مقالید السّموات والأرض» و«إنّ الله شهید» ذکر شده است. احمد بن عبیدالله بن خاقان مشخصات ظاهری آن بزرگوار را چنین وصف کرده است: او دارای چشمانی سیاه، قامتی نیکو، صورتی زیبا و بدنی خوب بوده است.

امامت آن حضرت

با رحلت امام هادی (علیه السلام) در سال ۲۵۴ق و به تنصیص آن حضرت، فرزندش امام عسکری (علیه السلام) به سِمت امامت شیعیان اثنی عشری منصوب گردید.روایاتی که در وصیت و تنصیص امام هادی (علیه السلام) درباره امامت فرزندش وارد شده در بسیاری از کتب حدیث و تاریخ شیعه، فراوان به چشم می خورد و با نظر به این وصیت و تنصیص که از نظر شیعیان نشانه صحت امامت است، آنان امام حسن عسکری (علیه السلام) را به امامت پذیرفتند. بنا به نقل سعد بن عبدالله جز عده ای که به امامت محمد بن علی که در زمان حیات پدرش امام هادی (علیه السلام) وفات کرد گرویدند و تعداد انگشت شماری که جعفر بن علی را امام خود دانستند، اکثریت یاران امام هادی (علیه السلام) به امامت حضرت عسکری گردن نهادند. پیروان جعفر بن علی «جعفریه خُلَّص» لقب یافته اند. مسعودی، جمهور شیعه را از پیروان امام عسکری و فرزندش می داند که این فرقه در تاریخ به لقب «قطعیّه» معروف شده اند.

امام عسکری در سامرا

بنا به گزارش شیخ مفید امام هادی(علیه السلام) مدت ده سال و اندی در عسکر(سامرا) تحت نظر عباسیان زندگی کرده است بنا بر این روایت طبعاً ورود آن حضرت همراه فرزندش حضرت عسکری(علیه السلام) به سامرا باید در سال ۲۴۴ و یا ۲۴۳ رخ داده باشد ولی ابن خلّکان این مدت را بیست سال و نه ماه ذکر کرده و همین را دلیل شهرت این دو امام همام به عسکریین دانسته است. آنچه مسلم است آوردن این دو امام بزرگوار به «سامرا» مرکز خلافت عباسی در آن عصر- از جهاتی شبیه سیاست مأمون

در آوردن امام رضا (علیه السلام) به شهر خود بود؛ زیرا این نزدیکی کنترل روابط امام با شیعیان و شناسایی شیعیانی را که در سر تا سر بلاد اسلامی مناسبات نزدیکی با امام خود داشته و خطری برای حکومت به حساب می آمدند، برای دستگاه حاکمه آسانتر می کرد، مدتی که امام در این شهر می زیست بجز چند نوبتی که به زندان افتاد به صورت یک شهروند عادی در آنجا حضور داشت و طبعاً رفتار وی زیر نظر کامل و محتاطانه حکومت قرار داشت؛ زیرا ائمه شیعه از جمله امام عسکری (علیه السلام) اگر از آزادی عمل برخوردار بودند مدینه را برای زندگی اختیار می فرمودند. از این رو اقامت طولانی ایشان در سامرا به جز نوعی بازداشت از طرف خلیفه با چیز دیگری توجیه پذیر نیست. این مسئله بخصوص به علت وجود شبکه منظم و متشکل شیعیان که از مدتها قبل شکل گرفته بود در نظر خلیفه از اهمیت فراوانی برخوردار بوده و موجبات نگرانی و وحشت او را فراهم می آورد که می بایست به نحوی کنترل می شد. به همین جهت از امام خواسته بودند حضور خود را در سامرا مرتباً به اطلاع حکومت برساند چنانکه طبق نقل یکی از خدمتکاران امام، آن حضرت هر دوشنبه و پنجشنبه مجبور بود در دارالخلافه حاضر شود. چنین حضوری گرچه ظاهراً احترام برای آن حضرت تلقی می شد ولی در واقع تنها وسیله کنترل او از نظر خلیفه بود به طوری که یک بار موقعی که خلیفه برای دیدن صاحب البصره می رفت امام را نیز همراه خویش می بَرد و اصحاب امام تنها در طول راه خود را برای دیدن آن حضرت آماده

می کننـد. از این روایت بخـوبی می توان فهمیـد که در زنـدگی امـام حـداقل دورانی وجود داشـته که کسـی را امکـان دیـدار مسـتقیم با آن بزرگوار در خانه اش نبوده است. اسـماعیل بن محمد می گوید: برای طلب پول در سـر راه آن حضرت نشستم و هنگام عبور امام تقاضای کمک مالی از وی کردم. ابوبکر فهفکی می گویـد: برای کاری دیدن امام از سامرا خارج شدم و در روز«موکب» در خیابان ابی قطیعه بن داود منتظر رسـیدن امام شـدم تا او را در حال حرکت به دارالعامه ملاقات کنم. محمد بن عبدالعزیز بلخی نیز هنگام حرکت امام به دارالعامه در خیابان الغنم منتظر تشریف فرمایی آن حضرت بوده است. محمد بن ربیع شیبانی می گویـد: به منظور دیـدن امام، در باب احمـد بن خضـیب نشسـته بودم که او را در حال عبور دیـدم. علی بن جعفر از حلبی نقل می کنـد: در یکی از روزهایی که قرار بود امام به دارالخلافه برود ما در عسـکر به انتظار دیـدار وی جمع شدیم، در این حال از طرف آن حضـرت توقیعی بـدین مضـمون به ما رسـید: ألّا یسـلّمنّ علیّ أحد و لا یشـیر إلیّ بیده و لا یؤمی فإنّکم لا تؤمنون علی أنفسـکم. کسـی بر من سـلام و حتی اشاره ای هم به طرف من نکند؛ زیرا شما خودتان در امان نیستید. این روایت بخوبی نشـان می دهـد که دسـتگاه خلافت تا چه حـد روابط امام با شـیعیانش را زیر نظر گرفته و آن را کنترل می کرده است. البته امام و شـیعیانش در فرصتهای گوناگونی همدیگر را ملاقات می کرده اند و سر پوشهایی نیز برای این تماسها وجود داشته است. یکی از بهترین راههای

ارتباطی شیعیان با امام مکاتبه بود که در مصادر نیز فراوان به آن بر می خوردیم.

موقعیت امام در سامرا

امام عسکری (علیه السلام) اگر چه بسیار جوان بود ولی به دلیل موقعیت بلند علمی و اخلاقی بویژه رهبری شیعیان و اعتقاد بی شائبه آنان به امام و احترام بی چون و چرای مردم از وی، شهرت فراوانی پیدا کرده بود و چون مورد توجه عام و خاص بود، حاکمیت عباسی نیز جز در مواردی چند ظاهراً رفتار احترام آمیزی از خود نسبت به آن حضرت نشان می داد. روایتی طولانی که همه مصادر مربوط به شرح حال آن حضرت به ذکر آن پرداخته اند حاکی از اهمیت و عظمت موقعیت روز افزون امام در سامرا می باشد. اینک به خاطر اهمیت این روایت به ذکر قسمتهایی از آن می پردازیم: سعد بن عبدالله اشعری از علمای معروف شیعه که احتمالاً به ملاقات امام عسکری (علیه السلام) نیز شرفیاب شده است می گوید: در شعبان سال ۲۲۸ هیجده سال پس از سال رحلت امام (علیه السلام) در مجلس احمد بن عبیدالله بن خاقان که آن روزها مسئولیت خراج قم را بر عهده داشت و به آل محمد و مردم قم نیز عداوت می ورزید نشسته بودیم. سخن از طالبیون ساکن سامرا و مذهب و موقعیت آنان در پیش سلطان به میان آمد، احمد گفت: من کسی از علویان را چون حسن بن علی عسکری (علیه السلام) در سامرا ندیده و نشنیده بودم که این چنین به وقار و عفاف و زیرکی و بزرگ منشی در میان اهل بیت خود شناخته شده و پیش سلطان و بنی هاشم محترم باشد چنانکه او را

بر افراد مسن حتی امراء و وزراء و منشیان نیز برتری می دادند. روزی من بالای سر پدرم ایستاده بودم، آن روز پدرم برای دیدار با مردم نشسته بود. یکی از حاجبان وارد شده و گفت: ابن الرضا در بیرون در ایستاده است. پدرم با صدای بلندی گفت: او را اجازه ورود بدهید و آن حضرت وارد شد... وقتی پدرم او را دید چند قدم به سوی او رفته و کاری که ندیده بودم با کسی حتی امرا و وُلات عهد انجام بدهد با او کرد، وقتی به او نزدیک شد دست به گردنش انداخته و صورت و پیشانی او را بوسید، آنگاه دستش را گرفته و در جای خود نشاند. پدرم خود روبروی او نشست و با وی به گفتگو پرداخت. در سخنان خود، او را با کنیه که حاکی از احترام او بود مورد خطاب قرار داده و مرتباً می گفت: پدر و مادرم فدایت... شب هنگام نزد پدرم رفتم و.... پرسیدم: پدر آن شخص که امروز آن همه اجلال و احترامش نمودی چه کسی بود که حتی پدر و مادرت را فدای او می کردی؟ گفت: او ابن الرضا امام رافضیان بود و آنگاه ساکت شد. چند لحظه بعد سکوتش را شکسته ادامه داد: فرزندم اگر روزی خلافت از دست بنی عباس بیرون رود از بنی هاشم جز او کسی شایستگی تصدی آن را ندارد. او به خاطر فضل، صیانت نفس، زهد، عبادت و اخلاق نیکو سزاوار مقام خلافت است. اگر پدرِ او را دیده بودی مردی بود بزرگوار، عاقل، نیکوکار و فاضل. با شنیدن این سخنان آتش خشم سر تا سر وجودم

را فرا گرفت، در عین حال حس کنجکاویم برای شناختن او برانگیخته شد. از هر کس از بنی هاشم، منشیان، قضات، فقها، حتی مردم عادی که درباره اش سؤال می کردم او را در نزد آنان در نهایت جلالت و بزرگواری و مقدم بر سایر افراد اهل بیت می یافتم. همه می گفتند: او امام رافضیان است. از آن پس اهمیت وی پیش من رو به فزونی گذاشت؛ زیرا دوست و دشمن او را به نیکی می ستودند. این روایت با توجه به راوی آن که خود یکی از معاندین سرسخت اهل بیت بود موقعیت اخلاقی و اجتماعی امام را در میان عامه مردم و حتی خواص بروشنی نشان می دهد. خادم امام عسکری (علیه السلام) می گوید: روزهایی که امام به مقر خلافت می رفت شور و شعف عجیبی در مردم پیدا می شد، خیابانهای مسیر آن حضرت از جمعیتی که سوار بر مرکبهای خود بودند پر می شد وقتی امام تشریف می آورد هیاهو یکباره خاموش می شد و آن حضرت از میان جمیعت گذشته و وارد مجلس می شد. اکثریت این افراد شیعیانی بودند که از مناطق دور و نزدیک برای دیدن امام به سامرا می آمدند هر چند ارادت سایر مردم نسبت به فرزندان رسول خدا نیز، سبب می شد برای دیدن آن حضرت در مسیر او حضور یافته، موجب فزونی این ازدحام شوند.

دورانهای بازداشت امام

همانگونه که اشاره شد جلب امام هادی (علیه السلام) به همراه امام عسکری (علیه السلام) به سامرا توسط متوکل عباسی، خود به معنای زندانی کردن این دو امام در آن شهر به منظور کنترل آنها و روابطشان با شیعیان بود. در مواردی در بازداشت این پدر و پسر سختگیری هر

چه بیشتر اعمال می شد بویژه هنگام بروز جریانات خاصی که متضمن تهدیدی علیه حاکمیت بود، شخص امام با تعدادی از یاران نزدیکش به زندان می افتادند. روایات زیادی درباره بازداشت امام عسکری (علیه السلام) وجود دارد که از جهاتی با هم ناسازگارند. علت این امر علاوه بر اینکه می تواند تعدد بازداشتهای آن حضرت باشد، اشتباه مردم در نام خلفا نیز هست و طبعاً با گردآوری تمام گزارشهای مربوط و مقایسه آنها با هم امید دست یابی به حقیقت مسئله بیشتر می شود. روایتی حاکی از آن است که معتز (معزول و مقتول به سال ۲۵۵) هنگامی که قصد سفر به کوفه را داشت دستور بازداشت امام عسکری (علیه السلام) را صادر کرده و مأموریت اجرای آن را به سعید حاجب می دهد. ابوالهیثم بن سبانه نگرانی خود را به امام نوشته و امام در جواب او می نویسد: پس از سه روز فرجی حاصل خواهد شد و معتز کشته می شود. مسلم است که امام عسکری (علیه السلام) در دوران مهتدی (۲۵۵ ۲۵۶ ق) مدتی در زندان به سر برده است. پیش از آن عده ای از شیعیان به زندان افتاده بودند. داود بن قاسم معروف به ابوهاشم جعفری که از شخصیتهای برجسته شیعه بود گویا در سال ۲۵۲ در زندان بوده است، خطیب بغدادی از قول ابن عرفه علت بازداشت وی را چنین بیان می کند؛ سخنانی از او شنیده شده که باعث زندانی شدن وی گردید. در روایتی که شیخ طوسی نقل کرده بازداشت ابوهاشم مذکور با تنی چند از بنی هاشم و غیر آنها به علت کشته شدن عبدالله بن محمد عباسی بوده است. مسئول این زندان آن

گونه که در پاره ای از روایات آمده صالح بن وصیف بوده که در سال ۲۵۶ توسط موسی بن بغا کشته شد. از این رو و به احتمال قوی بازداشت امام عسکری (علیه السلام) در سال ۲۵۵ در دوران مهتدی بوده است. در یک گزارش تاریخی ابوهاشم جعفری گفته است: در دوران مهتدی هنگامی که در زندان بودم امام عسکری (علیه السلام) را نیز به زندان آوردند که با کشته شدن مهتدی در سال ۲۵۶ خدا، جان او را از خطر مرگ رها نمود؛ زیرا خلیفه قصد کشتن آن حضرت را داشت. محل زندان امام در جوسق بود جایی که خود مهتدی و همچنین صالح بن وصیف بعدها در همانجا زندانی شده و به قتل رسیدند، جوسق گویا قلعه ای بوده که از آن به عنوان زندان استفاده می شده است. آنچه در مورد وضع داخلی این زندان می دانیم عبارت است از: أ: وقتی امام وارد زندان شد با اشاره به یک مرد عجمی فرمودند: اگر این مرد نبود می گفتم پس از چه مدتی از این زندان رها می شوید؛ زیرا او شما را زیر نظر گرفته و حرکاتتان را به خلیفه گزارش می کند. ابوهاشم می گوید: روزی ما این مرد را غافلگیر کرده و کاغذی را که در آن درباره تک تک ما گزارشهای بدی برای خلیفه آماده کرده بود از لباسش درآوردیم. ب: رفتار امام در زندان بویژه با زندانبانان خود به گونه ای بود که بالاخره باعث خجلت آنان می شد نظیر همین رفتار درباره امام کاظم (علیه السلام) نیز روایت شده است. صالح بن وصیف از ایادی عباسیان که حراست امام را در زندان بر عهده داشت از

طرف برخی شخصیتهای عباسی به سختگیری بر آن حضرت و آزار وی تشویق می شد که در پاسخ آنها گفت: قد وكّلت به رجلين شرّ من قدرت عليه فقد صارا من العباده و الصّلاه إلى أمر عظيم. دو تن که آنها را بدترین مردم می دانستم بر او مأمور کردم ولی آنان چنان تحت تأثیر امام عسکری قرار گرفتند که در عبادت و نماز به حد والایی رسیدند. مدارکی حاکی از آن است که شخص امام در زندان به طور دائم روزه بوده اند. بار دیگر که امام زندانی شد در عصر معتمد عباسی بود که از سال ۲۵۶ تا ۲۷۹ خلافت کرد. در روایتی آمده که آن حضرت در سال ۲۵۹ ق در زندان معتمد عباسی بوده و علی بن جرین زندانبان او بوده است. او در پاسخ معتمد که درباره امام از وی سؤالاتی نموده، چنین گفته است: همواره روزها روزه دار و شبها مشغول نماز است. همچنین صمیری در کتاب «الاوصیاء» از محمودی روایت کرده که گفت: من خود خط ابومحمد عسکری (علیه السلام) را هنگام خروج از زندان معتمد دیدم که این آیه را نوشته بود. يريدون ليطفئوا نور الله بأفواههم و الله متمّ نوره و لو كره الكافرون. شیخ مفید از محمد بن اسماعیل علوی روایت کرده: امام عسکری (علیه السلام) نزد علی بن او تامش (یا بارمش) زندانی شد. این مرد از دشمنان سرسخت آل ابیطالب بود. به وی دستور داده شد درباره امام هر چه می تواند تند و سختگیر باشد ولی او وقتی آن حضرت را دید... در حالی از او جدا شد که بیش از دیگران عظمت الهی آن حضرت را

شناخته و از او ستایش می کرد. به احتمال قریب به یقین این زندان برای امام در سال ۲۵۹ اتفاق افتاده است و شاهدی که در تأکید این مطلب وجود دارد روایت ذیل است: کشّی در رجال خود روایت می کند: محمد بن ابراهیم سمرقندی گفت: عازم حج بودم که تصمیم گرفتم در سر راهم به یکی از دوستان به نام بودق بوشنجانی (بوشنجان روستایی است از قرای هرات) که به صدق و صلاح و ورع و خیر معروف بود سری بزنم. پیش او بودم که سخن از فضل بن شاذان به میان آمد، بودق گفت: او به دلیل نفخ معده شدیداً مریض است و... بودق در ادامه سخنانش گفت: در سفری که به قصد انجام مراسم حج عازم مکه بودم نزد محمد بن عیسی العبیدی که شیخی فاضل بود... رفتم. در خانه او عده ای را که با حالتی افسرده و مغموم نشسته بودند دیدم. علت را جویا شدم گفتند: ابومحمد (علیه السلام) زندانی شده است.من سفر خود را دنبال کرده و در بازگشت باز به دیدن محمد بن عیسی رفتم او را با چهره ای شاد و سرحال دیدم، چگونگی را از وی پرسیدم، جواب داد: امام آزاد شده است. من در حالی که کتاب یوم و لیله را همراه داشتم به سامرا رفته و به محضر ابومحمد(علیه السلام) شرفیاب شدم. کتاب را به آن حضرت نشان داده و گفتم: فدایت شوم این کتاب را ببینید امام در حالی که ورق به ورق آن را می دید، فرمودند: صحیح است، سزاوار است به آن عمل شود. عرض کردم: فضل شدیداً مریض است و شنیدم به خاطر دعای شما

به این مرض دچار شده است؛ زیرا درباره او به شما گفته اند که وی وصی ابراهیم را برتر از وصی رسول خدا می داند. در حالی که چنین نیست و این سخن را به دروغ بر او بسته اند. امام فرمودند: آری خدا فضل را رحمت کند. بودق می گوید: من باز گشتم و دیدم در همان ایامی که امام فرمودند: «رحم الله الفضل» فضل بدرود حیات گفته است. اگر چنانچه مشهور است بپذیریم که فضل بن شاذان در سال ۲۶۰ ق وفات کرده است طبعاً باید بپذیریم که در اواخر سال ۲۵۹ قبل از ذی حجه امام در زندان بوده است.

امام و ارتباط او با شیعیان

پس از آنکه امام رضا (علیه السلام) به خراسان آمده سادات علوی به دلایل گوناگونی به نقاط مختلف کشور پهناور اسلامی مهاجرت کردند و این مهاجرت از زمانی که فشار و اختناق به علویان و شیعیان در عراق شدت گرفت رو به گسترش نهاد. شیعیان ناگزیر به فکر یافتن مناطق امن تری برای زندگی خود افتادند. سرزمین عرب به علت تسلط روحیات و طرز تفکر اموی در آن، نمی توانست جای امنی برای آنان باشد، در عوض شرق بویژه ایران زمینه های مناسبی برای این هدف در خود داشت، لذا عده زیادی از شیعیان به این سرزمین سرازیر شده و در شهرهایی با فاصله های دور از هم به زندگی پرداختند. آنها در درجه اول احتیاج مبرمی به ایجاد ارتباط در بین خود داشتند؛ زیرا هم امام حاضر داشتند و هم نیازمند به حل پرسشهای دینی و احیاناً یافتن راه حلهایی برای مشکلات سیاسی و اجتماعی که با آن روبرو می شدند، بودند لذا از سیستم های مختلف ارتباطی از قبیل اعزام

افراد خاصی پیش امام، و تماس با وی در ایام حج و... استفاده کردند و از این راهها به دریافت روایات و رهنمودهای عملی از آن حضرات توفیق یافتند. پراکندگی شیعیان را در شصت سال پایانی دوران حضور تا آغاز غیبت صغری از شواهد و قرائن تاریخی که حتی در احادیث فقهی نیز فراوان به چشم می خورد به روشنی می توان دریافت. در اینجا ابتدا پراکندگی شیعیان در دوران مذکور و سپس نحوه ارتباط امام با آنها را مورد بحث قرار می دهیم. البته بحث ما تنها شامل شیعیانی می شود که ارتباط فکری و دینی در حدّ اعتقاد به امامت ائمه دوازده گانه پس از رسول خدا داشتند، نه محبّین آنها که تنها دوستدار اهل بیت به معنای عام آن بودند. تفاوت این دو گروه در روایتی از امام عسکری (علیه السلام) مطرح و دقیقاً روشن شده است. از جمله مناطق مهمی که شیعیان فراوانی را در خود جای داده و با امام نیز در ارتباط بودند نیشابور را می توان نام برد. اصولاً شرق ایران جزو مناطقی است که نام تعدادی از اصحاب ائمه و همچنین نام علمای مشهوری از شیعیان در قرنهای سوم و چهارم در تاریخ آن به چشم می خورد، یکی از نمونه های بارز اینگونه شخصیتها فضل بن شاذان است که مقام ارجمندی در میان اصحاب ائمه و علمای شیعه داشته است. غیر از نیشابور مناطقی مانند سمرقندی، بیهق و طوس نیز از محلهای تجمع شیعیان به شمار می رفت در بیهق اکثریت مردم، از شیعیان بودند. پراکندگی بدین شکل که مشابه آن در مناطق دیگری نیز وجود داشت یک سیستم یا حداقل به حفظ

وضعیت موجود آن دست یازید. این سیستم با تعیین وکلا از طرف ائمه شکل می گرفت و با ارتباطی که بین امام و وکلای وی بویژه درشکل مکاتبه ای به وجود می آمد، سعی می شد تا راهنماییهای لازم از نظر دینی و سیاسی ارائه شود و این حرکت سابقه داری بود که امام عسکری (علیه السلام) نیز در دوران حیات خود به آن نظر داشت و در توسعه و استفاده از آن می کوشید. افرادی که سابقه علمی درخشان و همچنین ارتباط استواری با امامان قبلی یا خود آن حضرت داشتند و می توانستند از نظر حدیثی پشتوانه ای برای شیعیان به شمار آیند به عنوان وکیل انتخاب می شدند. نیشابور که مرکزیت آن از نظر علمی و فرهنگی و همچنین از نظر اقتصادی بسیار قویتر از سایر نقاط بود، برای خراسان اهمیت زیادی داشت. وکیل امام در این شهر طبق روایتی که ذیلاً ـ به نقل آن می پردازیم ابراهیم بن عبده بود. در اینجا برای آنکه اهمیت این سیستم و کارهای انجام شده از طریق آن روشن شود نامه های امام درباره این وکالت را به اختصار مرور می کنیم: در نامه ای که امام عسکری (علیه السلام) به عبدالله بن حمدویه نوشته، آمده است: حقوق واجب ما را به او بپردازند. من او را امین خود برای دوستانم در آن نواحی قرار دادم، تقوا پیشه کنید و مراقب باشید که حقوق را ادا کنید که در ترک و یا تأخیر آن عذری نیست. از این نامه استفاده می شود که شعاع وکالت و فعالیت ابراهیم، تمام نواحی و حتی ناحیه عبدالله بن حمدویه بیهقی ناحیه عبدالله احتمالاً همان بیهق بود را

در برمی گرفته است. ظاهراً بعضی از شیعیان در مورد اصالت خط امام درباره ابراهیم دچار تردید شدند لذا امام نامه ای به شرح زیر نوشت: نامه ای که در آن ابراهیم به عنوان وکیل من تعیین و به وی مأموریت اخذ حقوق من از دوستانم داده شده از خود من است و آن را به خط خود نوشته ام. من او را در شهر خودشان به حق منصوب کرده ام. از خدا بترسید و حقوق مرا به وی بپردازید که من به او اجازه تام و کامل در این مورد داده ام. طولانی ترین نامه از توقیعات امام عسکری (علیه السلام) درباره همین ابراهیم بن عبده می باشد که به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری فرستاده است. این نامه مشحون از پندهای اخلاقی و رهنمودهای بسیار با ارزش است. امام در آغاز نامه پس از مقدمه ای طولانی درباره اهمیت هدایت الهی از طریق اوصیاء و اینکه ائمه هدی (علیه السلام) ابواب علم الهی هستند، آیه«الیوم اکملتُ لکم دینَکم....» را دلیل بر منت خدا بر انتخاب آنان جهت هدایت مردم شمرده است. آن حضرت همچنین از ابراهیم بن عبده از طرف من تعیین شده است. تو ای اسحاق فرستاده من نزد ابراهیم عبده هستی تا او به آنچه من طی نامه ای به محمد بن موسی نیشابوری فرستاده ام عمل کند و همچنین تو، خود و کلیه کسانی که در شهر تو زندگی می کنند مأمور هستید به محتوای آن نامه عمل کنید. بر ابراهیم و تو و تمامی دوستان ما. کسانی که این نامه را بخوانند و کسانی که در ناحیه شما بوده و دچار انحراف نیستند باید حقوق ما را به ابراهیم بپردازند تا آن

هم به رازی برساند و این دستور من است. ای اسحاق نامه مرا برای بلالی که مورد اعتماد ما است و همچنین برای محمودی و هنگامی که به بغداد رفتی برای دهقان که وکیل و مورد وثوق ما بوده و پول از دوستان ما می گیرد و بالأخره برای هر کس از موالی ما که دیدی، بخوان و اگر کسی خواست نسخه ای از آن بردارد مانعی نیست. به هر حال جز از شیطانی که مخالف شما است آن را از کسی پنهان مدار، از شهر بیرون نرو تا عُمَری را ببینی که هر چه از دوستان به ما رسد در نهایت پس از چند واسطه به دست او می رسد تا بما برساند. از این نامه نکات مهمی درباره سیستم وکالت به دست می آید: موضوع آن بالخصوص هدایت شیعیان در شیوه پرداخت واجبات مالی شان است که ضرورت اساسی در حفظ و حراست آنها داشته است. معرفی وکلا و اظهار اعتماد کامل به آنها برای احکام موقعیت شان از جمله نکاتی است که به روشنی در این توقیعات به چشم می خورد، اضافه بر این روشن می کند که در میان وکلای مناطق، سلسله مراتبی وجود داشته که حقوق مالی امام بایستی از طریق آن به وکیل اصلی وی رسیده و به وسیله او به آن حضرت برسد و بالأخره نکته دیگری که از نامه فوق استفاده می شود آن است که گاهی شبهاتی در مورد وکالت افرادی به وجود می آمد که در چنین مواردی امام مجبور بود با ارسال نامه های دیگری این شبهات را از بین ببرد. ایجاد و حفظ چنین پیوندهایی بود که باعث احیای شیعیان در عرصه حیات فرهنگی

و اجتماعی و مانع از پیدایش ضعف در تشکیلات آنها و در نتیجه هضم شدن در جامعه تسنن می شده است، امری که به هر حال برای هر اقلیّتی امکان داشت. این سیستمی بود که شبیه آن را زمانی عباسیان و مدتی طولانی نیز اسماعیلیان به کار بسته بودند و طبعاً حاصل آن چیزی جز حراست شیعه در مقابل خطرات بنیان کن که همواره متوجه آنها بوده و موجودیت آنان را تهدید می کرد نبوده است. علاوه بر آن استفاده از چنین سیستم ارتباطی دقیق، موجب جریان دانش و بینش لازم در سر تا سر اجتماعات شیعی را تضمین می کرد. چنانکه مناطقی چون کَشّ و سمرقند با آنکه از مراکز زندگی ائمه بسیار دور بودند بخش مهمی از علمای شیعه از آن برخاسته اند. به طوریکه ذکر شد اشکالات ناشی از این پراکندگی را فرستادگان و نامه های پربار و بموقع ائمه هدی(علیه السلام) به طرز تحسین برانگیزی خنثی می کرد، ارتباط به وسیله نامه در این دوران بسیار گسترده و از نوع پیشرفته آن به حساب می آمده است گرچه معمولاً به لحاظ امنیتی و... از اینگونه نامه ها اثری باقی نمی ماند ولی باز ما اکنون مقدار زیادی از این نامه ها و شواهدی را که دلیل بر وفور آنها است در دست داریم. ابوالادیان می گوید: من خدمتگزار امام عسکری (علیه السلام) بودم، کار من بردن نامه های آن حضرت به شهرهای مختلف بود، آخرین باری که حامل نامه ای از او بودم امام مریض بود، نامه را به من داده و فرمودند: این را به مدائن ببر، پانزده روز دیگر که باز می گردی مرا در حال تغسیل و تکفین خواهی دید، من نامه

را بردم و موقع بـاز گشت همان را که امام به من فرمود اتفاق افتاده بود. این روایت نشان می دهـد که امام برای بردن و آوردن نامه پیک مخصوصـی داشـته است. محمـد بن حسـین بن عباد می گویـد: ابومحمد حسن بن علی عسـکری (علیه السـلام) روز جمعه هشتم ربیع الاول از سال ۲۶۰ در حالیکه ۲۹ سال تمام داشت در حین ادای نماز صبح رحلت فرمود، حضرت همان شب، نامه های زیادی برای مدینه نوشـته بود. اینک ما نامه ای از امام عسـکری (علیه السلام) به مردم قم و آبه (آوه) در اختیار داریم همچنین ابن شـهر آشوب نوشـته است که امام عسـکری (علیه السـلام) نامه ای به علی بن حسین بن بابویه نوشته است گرچه با توجه به فوت ابن بـابویه در سال ۳۲۹ این امر بسـیار بعیـد به نظر می رسد، البته وی توسط حسـین بن روح ارتباط مکاتبه ای با امام زمان (علیه السلام) داشته است. تماس مستقیم با امام با فرستادن افرادی از طرف شیعیان به محضر آن حضرت نوع دیگری از وجود ارتباط در بین امام و دوسـتانش بود. از جعفر بن شریف جرجانی نقل شده: من سالی به زیارت خانه خدا مشرف شدم و در سامرا به خـدمت امام عسـکری (علیه السـلام) رسـیدم، خواسـتم اموالی را که دوسـتان به وسـیله من فرسـتاده بودنـد به آن حضـرت بـدهم. پیش از آنکه من بپرسم، به چه کسـی بدهم فرمودند: آنچه را همراه آورده ای به مبارک، خادم من بسپار. در روایتی دیگر آمـده: مردی از علویان برای به دست آوردن «فضل» راهی منطقه جبل شـد، در حلوان مردی او را دید آن مرد از علوی پرسید: از کجا می آیی؟

گفت: از سامرا، پرسید: آیا در سامرا خانه فلانی را می شناسی؟ جواب داد: آری، آن مرد پرسید: آیا از حسن بن علی خبری داری؟ گفت: نه، مرد پرسید: برای چه آمده ای؟ گفت: برای پول، آن مرد گفت: من به تو ۵۰ دینار می دهم، تا مرا در سامرا نزد حسن بن علی (علیه السلام) ببری، علوی پول را گرفت و با آن مرد پیش امام عسکری (علیه السلام) آمدند و آن مرد چهار هزار دینار خدمت امام (علیه السلام) تقدیم کرد. از دیگر وکلای امام از ابراهیم بن مهزیار اهوازی که در اهواز ساکن بود می توان نام برد. قم اصیل ترین شهری بود که گروه انبوهی از شیعه را در خود جای داده بود و از زمان امام صادق (علیه السلام) به طور مرتب و منظم با ائمه معصومین (علیه السلام) در ارتباط بوده است. از جمله شخصیت های شیعی قم که با امام عسکری (علیه السلام) روابطی داشت احمد بن اسحاق بن عبدالله اشعری بود که نجاشی او را با عنوان «کان وافد القمیّین» واسطه بین قمی ها و امام دانسته و تصریح کرده است که احمد از خواص اصحاب ابومحمد العسکری (علیه السلام) بوده است. امام عسکری(علیه السلام) به اعتماد خود به احمد بن اسحاق مورد بحث تصریح فرموده است. و دیگران وکالت او را برای امام (علیه السلام) صریحاً ذکر کرده اند. از مهمترین وکلای امام (علیه السلام) که بعداً به نیابت خاص حضرت بقیه الله (عج) نیز منصوب شد، عثمان بن سعید مشهور به سمّان بود. او از طرف امام هادی و عسکری (علیه السلام) به وکالت برگزیده شد، شیخ طوسی با اشاره به

این مطلب درباره وجه تسمیه او به سمّان می نویسد: او به تجارت روغن مشغول بود تا به عنوان سرپوشی برای کار اصلی خود (وکالت) بهره برداری کند. در مواقعی که مالی از شیعیان به او می رسید آن را در ظرف روغن جاسازی کرده و مخفیانه نزد ابومحمد عسکری (علیه السلام) می فرستاد. در روایتی که قبلاً آوردیم تصریح شده است که عثمان بن سعید در رأس سلسله مراتب قرار داشت و مسائل و اموالی که می بایست به دست امام برسد از آن طریق به آن حضرت می رسیده است امام هادی و عسکری (علیه السلام) بر اعتماد خود نسبت به او بارها تأکید فرموده اند. عده ای از شیعیان یمن به منظور زیارت آن حضرت و ضمناً پرداخت وظایف مالی خود به سامرا آمده بودند که امام عثمان بن سعید را فرستاد تا اموالی را که آنها با خود آورده بودند تحویل بگیرد. آنچه در مورد وکلای ائمه هدی موجب تعجب آمیخته با تأسف عمیقی شده، آنکه گاه و بیگاه در میان وکلا، افرادی پیدا می شدند که در مقابل اموالی که شیعیان به آنها می سپردند تا به امام برسانند دچار وسوسه شده ودست به خیانت می زدند و بدین خاطر از طرف امام مورد لعن و سرزنش قرار گرفته و طرد می شدند، چنانکه برخی از وکلا پس از رحلت امامی، وفات او را انکار می کردند تا آن را بهانه قرار داده و از پرداخت پولهایی که نزد آنها جمع شده بود به امام بعدی طفره روند. اصولاً می توان همین پیش آمدها را یکی از ریشه های بسیار مهم پیدایش «وقف» در میان شیعیان دانست.

عروه بن یحیی معروف به دهقان

که قبلاً در نامه امام به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری توثیق شده و از وکلای امام در بغداد بود به خاطر دروغهایی که به امام هادی و عسکری (علیه السلام) نسبت داد گرفتار لعن و طرد از طرف امام عسکری (علیه السلام) گردید. آن حضرت دستور داد تا همه شیعیان او را لعن و نفرین کنند و از او دوری نمایند؛ زیرا او در سمت مسئول خزانه داری امام، اموالی را از خزانه اختلاس کرده به خود اختصاص داده بود. توقیعاتی که در چنین زمینه هایی از طرف امام صادر می شد به سرعت وبه طرز شگفت آوری در میان شیعیان شایع می شد و بدین ترتیب همه آنها از مضمون توقیع آگاهی یافته و بلافاصله شخص مورد نظر امام از جامعه شیعه طرد می شد. بر علیه احمد بن هلال نیز که عمری در مصاحبت ائمه سپری کرده و سپس به خاطر اشکالاتی که در روابط او با امام عسکری (علیه السلام) پیش آمد توقیعاتی از طرف آن حضرت صادر گردید. امام به وکلای خود در عراق نوشت: إحذروا الصّوفیّ المتصنّع (از صوفی خود آرا دوری کنید) و چون عده ای به علت شدت اعتمادشان به احمد در صحت توقیع به تردید افتادند امام نامه مفصلتری خطاب به شیعیان نوشته و خطاهای او را که عمده ترین آنها بی اعتنایی به دستورات امام و خود رأی بودن در مقابل حضرتش بود برشمرد و در پایان، دهقان را که عمری در مصاحبت و خدمت امام گذرانده بود طرد کرد. همچنین امام در مواردی کسانی را که بی جهت در کار وکلا دخالت کرده و به عنوان نمونه پرداختهای پولی

آنان را به باد انتقاد می گرفتند مورد عتاب قرار داده و آنها را از دخالت در مسائلی که ربطی به آنها ندارد بر حذر می داشت. بدین سان بود که سیستم وکالت، نقش خود را در زمینه ایجاد پیوند بین امام و شیعیان بویژه در اخذ وجوهات شرعی که بخش عمده آن برای رسیدگی به وضع شیعیان نیازمند به مصرف می رسید ایفا می کرد چنانکه در کتب مربوط به شرح حال امام، بارها به این نمونه کمکها اشاره شده است. نفوذ واقفیه، غلات و سایر افکار انحرافی در شیعیان بخصوص آن دسته از شیعیانی که در بلاد دور از زیستگاه امام زندگی می کردند، از همین طریق وکالت کنترل و دفع می شد و این خود در حفظ اصالت فرهنگی شیعه و جلوگیری از آلودگی دیدگاههای آنها به انحراف، نقش بسزائی داشته است.

اصحاب امام و حفظ میراث فرهنگی شیعه

سابقه ترتیب و تألیف جوامع حدیثی در میان اصحاب ائمه بسیار طولانی است، بخصوص پس از دوران امام صادق (علیه السلام) افراد زیادی در جامعه شیعه پیدا شدند که غالب اوقات خود را مشغول جمع آوری روایات صادره از ائمه معصومین (علیهم السلام) و ارسال آنها به شیعیان ساکن در کشورهای دور و نزدیک به منظور راهیابی به افکار و اندیشه های اهل بیت (علیهم السلام) بوده اند، با گذشت زمان بر تعداد این مؤلفین افزوده شده و کتابهای مفصلتر و بیشتری تألیف و عرضه می شده است. این امر بویژه در دوران امام عسکری (علیه السلام) با گستردگی هر چه بیشتر دنبال شد و نقش مهمی در حفظ میراث حدیثی شیعه ایفا کرد. در میان اصحاب امام عسکری (علیه السلام) از آن دسته که به کار

تألیف می پرداختند حسین بن اشکیب سمرقندی را باید نام برد. کسی که مدتی در قم متولی آستانه حضرت معصومه علیها السلام بوده و بعدها به سمرقند رفته و در آنجا ماندگار شد. نجاشی تألیفات او را بر شمرده که درمیان آنها کتابی با عنوان«الرد علی الزید» به چشم می خورد. نظر به شدت فعالیت زیدیها در این دوران و قیامهای مکرر آنها احتمال آن می رفت که تعدادی از شیعیان تحت تأثیر آنان قرار بگیرند. بدین سبب این دست کتابها که غالباً با استناد به روایات صادره از ائمه معصومین (علیهم السلام) و دیگر ادلّه تدوین می شد، وسیله خوبی برای کنترل این گونه انحرافات بود. احمد بن محمد بن خالد یکی از شیعیان معاصر با امام هادی (علیه السلام) و از اصحاب آن حضرت بود که کتاب المحاسن وی شکل دائره المعارفی را به خود گرفت که کلیه معارف دینی از قبیل: فقه، اخلاق، تفسیر و... را در برداشت.حسن بن موسی الخشاب از اصحاب امام عسکری (علیه السلام) تألیفاتی از خود باقی گذاشته که کتاب الرد علی الواقفه از آن جمله است. اهمیت این نوشتار با توجه به مشکلاتی که در آن دوران به دست واقفه ایجاد می شده بخوبی معلوم است. علاوه بر کتابهایی که به عنوان رد بر فرق و یا در مسائل فقهی نوشته می شد، بعضاً به تألیفات کتابهایی در تاریخ نیز پرداخته می شد. محمد بن علی بن حمزه از اصحاب امام عسکری (علیه السلام) کتابی با عنوان مقاتل الطالبیّین نوشته است. علی بن حسن بن علی فضال علیرغم آنکه از فَطَحیه پیروی می کرد مورد اعتماد و وثوق امام عسکری (علیه السلام) بوده و کتابهای

فراوانی از خود به یادگار گذاشت. عیاشی درباره او می نویسد: هیچ کتابی در هر موضوعی از ائمه باقی نمانده بود جز آنکه پیش او وجود داشت. این روایت بویژه بر وجود روایات ائمه و حتی مکتوبات آنان در دسترس اصحاب تأکید ورزیده و نشانه یک جنبش قابل تقدیر علمی است که خود پشتوانه اصلی تشیع به حساب می آید. اصولی که تا این دوره تألیف شده پایه های اصلی جوامع حدیثی بزرگتری مانند کافی و... را که با استفاده از همین مدوّنات اصحاب شکل گرفته، تشکیل داد. گاهی اصحاب درباره پاره ای از کتابها(اصول اولیه)، نظرات ائمه را جویا می شدند که از جمله آنها طبق روایتی که سابقاً آوردیم همان بورق بوشنجانی بود که کتاب یوم و لیله را به امام عسکری (علیه السلام) تقدیم داشته و نظر آن حضرت را درباره آن خواسته است. در میان اصحاب امام عسکری (علیه السلام) کسانی نیز پیدا می شدند که در زمینه مسائل علمی دست به تألیف می زدند، نجاشی پس از ذکر احمد بن ابراهیم بن اسماعیل به عنوان یکی از خواصّ و نزدیکان امام عسکری (علیه السلام) ضمن برشماری آثار او از کتابی با عنوان با اسماء الجبال و المِیاه و الاودیه که گویا تألیفی در موضوع جغرافی بوده است نام می برد.

امام عسکری و یعقوب بن اسحاق الکندی

ابن شهر آشوب به روایت از کتاب التبدیل [والتحریف] تألیف ابوالقاسم کوفی می نویسد: یعقوب بن اسحاق کندی (۱۸۵ حدود ۲۵۲) فیلسوف عرب در عصر خود دست به تألیف کتابی [به زعم خود] در تناقضات قرآن زده و کسی را در جریان کار خود نگذاشت. روزی یکی از شاگردان او به حضور امام عسکری(علیه السلام) رسید. امام

به او فرمودند: آیا در میان شما کسی نیست تا استادتان را از آنچه درباره قرآن انجام می دهد باز دارد؟ او گفت: ما شاگرد او هستیم چگونه می توانیم درباره این موضوع یا غیر آن به او اعتراض کنیم؟ امام به او گفت: اگر چیزی بگویم به کندی می گویی؟ آن مرد گفت: آری، امام فرمودند: پیش او برو و از وی بپرس: آیا از نظر شما ممکن است منظور قرآن غیر از آن معانی باشد که شما گمان کرده و پذیرفته اید؟ خواهد گفت ممکن است؛ زیرا اهل فهم است بعد بگو: چه می دانی؟ شاید همانگونه که امکان آن را پذیرفتی مراد قرآن غیر از آن باشد که تو می فهمی و سخنان آن برای معانی دیگری بکار گرفته شده باشد. آن مرد نزد کندی آمد و سخنان امام را به او گفت، کندی که این مسئله را در سخن، امری محتمل و از نظر عقلی جایز می دانست گفت: قسم می خورم که این کلام از تو نیست. آن مرد گفت: این سخنان از ابو محمد عسکری (علیه السلام) است. کندی گفت هم اکنون پیش او می روم که این امر جز از این خاندان بر نمی آید، آنگاه آتش خواسته و همه آنچه را که نوشته بود سوزانده و از بین برد. روایت فوق تنها از طریق ابن شهر آشوب نقل شده و ابوالقاسم کوفی، راوی آن نیز مورد اعتماد نبوده است. برخی گفته اند سیاق این روایت به گونه ای است که کندی را تا سر حد ناباوری به اسلام پیش برده است و این در حق او روا نیست، علاوه بر این دلیلی هم که این روایت را تأیید کند

در دست نیست. و دیگر اینکه اگر کندی در سال ۲۵۲ از دنیا رفته باشد در زمان او هنوز امام عسکری (علیه السلام) به عنوان امام شیعیان در صحنه نبوده است. در مقام پاسخ (به صورت احتمال) به اشکالات فوق می توان گفت: اولاً تاریخ وفات کندی احتمالی است و در آن دقت کافی نشده است و طبعاً امکان دارد فوت کندی چند سال پس از تاریخ فوق اتفاق افتاده باشد. ثانیاً لزومی ندارد که امام عسکری (علیه السلام) حتماً در دوران امامت خود این سخنان را به کندی گفته باشد و اما درباره اینکه این روایت، کندی را تا حد عدم اعتراف به اسلام پیش برده باید گفت: روایت مورد بحث الزاماً چنین مفهومی را نمی رساند؛ زیرا چه بسا ممکن است کندی به خاطر عقل گرایی بیش از حدی که داشته در درون خود دچار اشکالاتی شده و لذا کسی را از آن آگاه نکرده است چنانکه کاملاً طبیعی است برای بسیاری که در حد کندی هستند چنین اشکالاتی پیش بیاید. درست است که ابوالقاسم کوفی مورد اعتماد نبوده ولی می توان مؤیدی گرچه محدود و حداقل نشانگر آنکه کندی در مقام درک معانی آیات به تأویل دست می زده است پیدا کرد. گرچه این مؤید، روایت را به طور مستقیم تأیید نمی کند. هنری توماس در شرح حال کندی آورده است: «کندی می گوید اگر فلسفه، علم به حقایق اشیاء باشد در این صورت میان دین و فلسفه خلافی نیست... فلسفه، حقیقت است، دین نیز علم حقیقت است. پس همچنان که اگر کسی به حقایق دینی عصیان ورزد کافر شناخته می شود، منکر فلسفه نیز از آنجا

که منکر حقیقت است کافر محسوب می گردد. اما با این همه میان اندیشه های فلسفی و آیات قرآنی تناقضاتی وجود دارد. این تناقضات را چگونه باید حل کرد؟ کندی برای این مشکل نیز راه حل پیشنهاد می کند و آن تأویل است. به عقیده کندی لغات عربی دارای یک معنی حقیقی و یک معنی مجازی است از این رو بسیاری از جاها، آیات قرآنی را باید با معانی مجازی آنها تأویل کرد. در این صورت میان اندیشه فلسفی و تفکر دینی اختلافی وجود نخواهد داشت. گزارش هنری توماس حاکی از همان مطلبی است که در روایت کوفی از طرف امام به کندی پیام داده شده بود و این تأیید ضمنی، احتمالاً ـ می تواند کمکی به اثبات اصل قضیه که از اهمیت ویژه ای برخوردار است بکند.

کتب منسوب به امام عسکری

أ: تفسیر کتاب تفسیر به امام عسکری (علیه السلام) نسبت داده شده که شامل تفسیر سوره حمد و قسمتی از سوره بقره است. این کتاب از ابتدای طرح آن در محافل علمی از قرن چهارم تا کنون مورد قضاوتهای گوناگونی قرار گرفته است. عده ای آن را از آثار امام دانسته و احادیثی نیز از آن نقل کرده اند و برخی دیگر آن را ساختگی شمرده و اعتبار علمی اش را منتفی دانسته اند. بخشی از این قضاوتها متکی به سند کتاب است؛ زیرا دو نفر به نامهای یوسف بن محمد بن زیاد، و محمد بن سیّار، اساس روایت آن هستند و واسطه این دو و صدوق، محمد بن قاسم استرآبادی است، گرچه براساس روایت ابن شهر آشوب، حسن بن خالد برقی نیز راوی این تفسیر است. علاوه بر ابهام و اشکالاتی که در هویت

افراد فوق به جز خالـد بن حسن وجود دارد در کیفیت سـند و نیز اینکه آیـا این دونفر خود راوی کتـاب هسـتند یـا پـدرانشان، صحت انتساب آن به امام (علیه السـلام) را زیر سؤال می برد. و برخی از علما به اشـکالات بالا پاسـخ داده اند. اشـکال دیگری که بر کتاب وارد شده این است که در آن روایاتی نقل شده که از نظر محتوی جداً قابل انتقال و ایراد بوده و گاهی به صورتی آمیخته با خرافات است که به هیچ وجه نمی توان آن را به امام (علیه السلام) نسبت داد چنانکه علامه تستری چهل مورد از این نمونه هـا را ارائه داده است. از میان مخالفین، ابن الغضائری، علامه حلّی، علامه بلاغی و آیت الله خوئی را می توان نام برد. در مقابل، عده ای دیگر سـخت با نسـبت آن به امام موافقند که از آنان، صدوق، طبرسـی صاحب احتجاج، کَرَکی، مجلسی اول و دوم شـیخ حرّعاملی را می توان نام برد. برخی دیگر از علما حـد وسط را برگزیـده و نظر داده اند که این تفسـیر نیز مانند کتب دیگر می تواند مورد انتقاد قرار گرفته و روایات صـحیح آن پذیرفته شود، علامه بلاغی ضمن رساله ای در نقد آن، مواردی را که موجب سـلب اعتبار از آن تفسـیر می شود، برشـمرده است. نکته مهم این است که علی بن ابراهیم قمی و محمد بن مسـعود عیاشـی هیـچ کـدام در تفسـیرهای خـود، روایـتی از این کتـاب نقـل نکرده انـد و این خود می توانـد نقش تعیین کننـده ای در قضـاوت دربـاره این تفسـیر داشـته باشـد. ب:کتاب المقنعه کتاب دیگری به امام نسـبت داده شـده که راوی آن گویا ابن شـهر آشوب است. این کتاب

در نسخه ای از مناقب با عنوان«کتاب المنقبه» ضبط شده و صاحب ذریعه نیز تحت همین عنوان بدان اشاره کرده است اما در چاپ نجف و قم از مناقب با عنوان«رساله المقنعه» از آن یاد شده است. بیاضی نیز بعدها از آن با عنوان«کتاب المقنعه» یا «رساله المقنعه» یاد کرده است. در هر دو کتاب اشاره شده که این کتاب مشتمل بر علم حلال و حرام است، بنابر این طبعاً نمی تواند مجموعه ای در مناقب باشد و لابد باید در آن تصحیفی صورت گرفته باشد. آنچه که مطلب را کاملاً آشکار می کند این است که نجاشی در ذیل نام«رجاء بن یحیی بن سامان عبرتائی کاتب»می نویسد: او از امام هادی (علیه السلام) روایت می کرده و به وسیله پدرش که در خانه ابوالحسن کار می کرده به خانه آن حضرت راه یافته و از خواص وی شده و کتابی با عنوان «المقنعه فی ابواب الشریعه» از او نقل کرده است و ابوالمفضل شیبانی نیز آن را از رجاء بن یحیی روایت کرده است. اگر در کنار این نقل روایت سید بن طاووس را به نقل از آقابزرگ از علی بن عبدالواحد که می گوید: «انّه اخرج المقنعه من دار ابی محمد العسکری فی سنه ۲۵۵» و روایت مناقب را که می گوید: رساله مقنعه امام عسکری درسال ۲۵۵ ق تألیف شده قرار دهیم به روشنی معلوم می شود که «المقنعه» مورد بحث همان کتاب رجاء بن یحیی است که آن را از امام هادی (علیه السلام) روایت کرده و در خانه امام عسکری (علیه السلام) بوده که در سال ۲۵۵ از آن خانه بیرون آورده شده است. جالب توجه است که

در مناقب تصریح شده: در آغاز کتاب «المقنعه» آمده: أخبرنی علی بن محمّد بن موسی (که همان امام هادی (علیه السلام) است). ابوالمفضل در سال ۳۱۴ از رجاء بن یحیی نقل حدیث کرده که فوت رجاء نیز در همین سال اتفاق افتاده است.

رحلت امام عسکری

چنان که گذشت رحلت امام عسکری(علیه السلام) در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ رخ داده است و در این باره که آیا امام به مرگ طبیعی بدرود حیات گفته و یا به شهادت رسیده است کماکان اختلاف نظر وجود دارد گرچه بنا به نقل طبرسی و دیگران اکثریت علمای شیعه با الهام از امام صادق (علیه السلام) که فرمودند: ما منّا الّا مَسموم أو مَقتول حتی درباره امامانی که روایتی دایر بر شهادتشان در دست نیست عقیده دارند که خلفای جور، آنان را به شهادت رسانده اند. البته روایتی درباره شهادت امام عسکری (علیه السلام) در یکی از منابع تاریخی قرن ششم وجود دارد. از این روی شهادت آن حضرت امری کاملاً محتمل است. سوابق بازداشت و خطری که همواره از طرف دستگاه حاکم متوجه جان حضرتش بود و اینکه آن حضرت یک شخصیت مخالف سیاسی به حساب می آمده و رحلت او در سنین جوانی رخ داده همگی می تواند مؤید این معنی باشد. از آنجا که امام یک چهره کاملا شناخته شده در سامرا بود هنگام رحلتش هاله ای از غم و بهت زدگی فضای سامرا را فرا گرفت. احمد بن عبیدالله در روایتی که قسمتی از آن پیش از این ارائه شد این صحنه غم انگیز را چنین وصف کرده: وقتی امام عسکری رحلت کرد صدای شیون و فریاد همه جا را در

بر گرفت مردم فریاد می زدند: ابن الرضا رحلت کرد آنگاه برای تدفین آماده شدند، بازار به حال تعطیل درآمد، پدر من (وزیر معتمد عباسی)، بنی هاشم، شخصیت های نظامی و قضائی و منشیان ومردم به سوی جنازه هجوم آوردند، آن روز در سامرا قیامتی بر پا بود. با حضور امام (علیه السلام) و پدرش به مدت حداقل ۱۷ سال در سامرا نه تنها مردم جذب آنان شده بودند بلکه بسیاری از شیعیان نیز بدین شهر هجوم آورده بودند، در چنین شرایطی طبیعی بود که هنگام رحلت آن حضرت، سامرا یکپارچه در ماتم فرو رفته و در سوگ از دست دادن فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بی تابی کند و عزا بگیرد.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟
سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲.ارتباط با مراکز هم سو
۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹